

دموکراسی در آیینۀ سیاست‌گذاری عمومی

دکتر مجید وحید

مقدمه

در ادبیات علوم سیاسی که شاخه سیاست‌گذاری عمومی از آن منشعب شده است، مرسوم چنین است که به سیاست‌گذاری عمومی در آیینۀ دموکراسی نگریسته شود و خط‌مشی‌های دولت در بستر نظام دموکراتیک به محک بحث و نقد سپرده شود.

در ایران، از آنجکه تعریفی جامع یا به تعبیر بهتر حاکی از اجماع دربارهٔ دموکراسی و فواید و ضررهای آن صورت نبسته است، به نظر می‌رسد که معکوس کردن نگرش یاد شده خالی از سود نباشد.

نگرش نخست ما را از نظر به عمل رهنمون می‌کند و نگرش دوم از عمل به نظر منتهی می‌شود. نگرش اول با قضاوت ارزشی آغاز می‌شود، نگرش دوم به قضاوت ارزشی می‌انجامد.

سیاست‌گذاری عمومی، علم «دولت در عمل»^۱ (cf. Jobert, Muller) یا «دولت در

* عضو هیئت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

توالیتر متهم کنند و خواهان عقب‌نشینی آن شوند.

در این نگاه بدین ترتیب، دولت به منزله شرط لازم در نظر گرفته می‌شود و حضور و دخالت آن تنها با تقاضا و کنترل جامعه مدنی توجیه می‌پذیرد.

تئوری کثرت‌گرا در سیاست‌گذاری عمومی با نظریه انتخاب عمومی^۱ در پیوندی تنگاتنگ است. (cf. Downs, Olson)

نظریه انتخاب عمومی تحلیل و تجویز اقتصاددانان است در زمینه سیاست‌های دولتی.

در این چارچوب فرد مبنای تصمیم است. تصمیمی که از فرد نشأت می‌گیرد و در پاسخ به منافع فردی و برای حداکثرسازی سود حاصل صورت می‌بندد نزد نظریه پردازان انتخاب عمومی با چنین نگرشی می‌توان به جای مفهوم فرد، مفهوم گروه را به کار برد بدون اینکه در نتیجه تغییری ایجاد شود. (cf. Buchanan, Tullock)

در این قالب، از دیگر سو، بر تمایز کالاهای خصوصی از کالاهای عمومی تأکید می‌شود. کالاهای خصوصی، کالاهایی هستند که بر اساس قاعده عرضه و تقاضا تولید شده و به فروش می‌رسند. برعکس، کالاهای عمومی تقسیم‌ناپذیرند و در دسترس همگان نظریه پردازان انتخاب عمومی در صددند که این کالاها نیز به سان کالاهای خصوصی از ویژگی اندازه‌گیری و تعیین هزینه برخوردار شوند تا بتوان به گونه مناسب هزینه‌ها را از بهره‌برداران ستاند. چنین نگاهی قاعدتاً سیستم اداری و سیاست‌گذاری خاصی را اقتضا می‌کند که همچون نگاه‌های اقتصادی به گونه‌ای مدغمند کالاهای خود را عرضه کنند و بهای آن را تنها از سردبران دریافت نمایند.

در نظریه انتخاب عمومی، همچنین چگونگی تخصیص منابع که قاعدتاً محدود هستند حائز اهمیت است. در محیط منابع محدود و کمیاب باید به گونه‌ای سیاست‌گذاری کرد که کالایی به صورت مجانی مورد استفاده قرار نگیرد و نیز تبعات تأثیرات خارجی^۲ هر تولیدی چه مثبت باشد و چه منفی متوجه تولیدکننده شود. چنین نگاهی توجه نظریه پردازان انتخاب عمومی را به شکل و ساختار حکومت معطوف کرده است. (cf. Tullock) آنها به منظور

دسترسی به اهداف فوق و افزودن بر کارایی اقتدار عمومی، سازوکارهای سیاست‌گذاری و نظارت متمرکز را زیر سؤال برده و ساختارهای غیرمتمرکز، تخصصی و در اندازه‌های کوچک را مورد توصیه قرار می‌دهند.

- تئوری سازمانی دولت

در قالب جامعه‌شناسی سازمان‌ها، دولت همچون سازمانی مانند دیگر سازمان‌ها در عرصه اجتماعی به تدوین برنامه‌ها و تعقیب اهداف خود مبادرت می‌ورزد. در این نگرش، مشخصه جوامع مدرن، سازمانی بودن آنها فرض می‌شود به این معنی که افراد برای برخوردار بودن از ویژگی «کشگر»^۱ باید در چارچوب سازمان دست به اقدام زنند. (cf. Crozier, Friedberg)

عرصه سازمان، محیط برخورد دو منطبق است: منطق کشگر، منطق سیستم. کشگر در درون سازمان در جستجوی منافع فردی خود در هماهنگی با منافع سازمان است. محیط سازمان به ناگزیر وی را درگیر روابط قدرت می‌کند و او در صورتی از آزادی عمل بیشتری برخوردار است که منابع قدرت بیشتری را در اختیار داشته باشد. رفتار کشگر، رفتار استراتژیک است و هیچ کشگری فاقد امکان چنین رفتاری نیست چون هیچ کشگری فاقد تمام منابع قدرت نیست. میزان تأثیر استراتژی‌های کشگر، البته تابعی است از میزان اهمیت منابع قدرت او (تخصص، اطلاعات، ارتباط با محیط، آشنایی با قواعد و سازوکار سازمان).

(cf. Padioleau) سازمان دارای منطق سیستمیک است. منطقی که به قواعد و روابط حاکم بر سازمان و اهداف آن شکل و سمت و سو می‌دهد. سیستم در اینجا به معنای یک بُمای از پیش شکل گرفته نیست بلکه به منزله کوششی در شکل‌دهی به ساختی انسانی است که لازمه بازی در سازمان است که در متن آن استراتژی‌های متقابل کشگران نظم می‌یابند و تعارض‌ها، مذاکرات و ائتلاف‌ها قابل فهم می‌شود. روابط علت و معلولی در درون سیستم خطی نیست بلکه متقابل است و تنها با چنین برداشتی می‌توان در جهت شناخت سیستم و پیش‌بینی نتایج آن گام برداشت.

خرد حاکم بر سازمان خرد محدود است؛ (cf. March, Simon) از این رو، نسبت اختیار کامل به سازمان یا جبر کامل به آن به یکسان خطای تحبیل را سبب می‌شود. نیز باید افزود که روابط قدرت را می‌توان از سطح کنشگرن یک سازمان به سطح میان سازمانی نیز تسری داد و بر این نکته تأکید کرد که سازمان‌ها هم با یکدیگر بر اساس منابع قدرت، در روابط قدرت قرار می‌گیرند و امکان یا محدودیت عمل آنها را بر این اساس می‌توان مورد سنجش قرار داد.

جامعه‌شناسی سازمان‌ها با چنین نگاهی سازمان دونت را در کنار دیگر سازمان‌ها (احزاب، گروه‌های فشار، رسانه‌ها، سازمان‌های غیر حکومتی، شرکت‌های چندملیتی، سازمان‌های بین‌المللی، دولت‌های دیگر، ...) قرار می‌دهد و به تحلیل کنش‌های آن می‌پردازد. نگاه جامعه‌شناسی سازمان‌ها به دولت نگاهی مقدم بر تجربه، ارزشی یا ساخته بر بنیاد تقدس نیست. این بدین معنی نیست که جامعه‌شناسی سازمان‌ها از نظریه‌پردازی در خصوص دولت سرباز می‌زند بلکه نشانگر نفی و دگم‌های از پیش شکل گرفته است که تحلیل‌گر را درگیر دوره‌های باطل می‌کند. تئوری دولت در جامعه‌شناسی سازمان‌ها حاصل رفت و بازگشت سیستماتیک از تحلیل به پدیده، از کنش به بازنمایی‌ها، از تجربه به تئوری است که نهایتاً شناخت بهتر ماهیت پیچیده دولت را سبب می‌شود.

مطالعه دولت و کارکردهای آن بر مبنای اپیستمولوژیک و متدولوژیک فوق، تمیثل کروزیه، بنیان‌گذار جامعه‌شناسی سازمان‌ها در فرانسه، را به تدوین کتاب دولت فروتن، دولت مدرن رهنمون شده است. (cf. Crozier) نزد وی، دولت مدرن ناگزیر از فروتنی است و برای این که دولت از ویژگی فروتنی برخوردار شود، سیاست نیز باید فروتنی‌گزیند. دولت فروتنی که خدمت به شهروندان را وظیفه می‌داند به سیاستی نیازمند است که نه ادعای تغییر انسان‌ها را در نظر دارد و نه بنیان نهادن جامعه‌ای جدید را در سر.

دولت خود بزرگ‌بین و متکبر^۱، برعکس، به نام ایده‌آل‌های دست نیافتنی در پی ایجاد انسانی جدید و ساختن آینده‌ای دیگر است و به وسیله و تحریک ایدئولوژی مترصد

برانگیختن احساسات مردم می‌شود و به نام همین ایدئولوژی به جای آنها تصمیم می‌گیرد. انتخابات دموکراتیک حق حکومت را می‌دهد ولی این حق در چارچوب اخلاق مبتنی بر مسئولیت و مسئولیت مبتنی بر آزادی محفوظ است و این همه از یک سو تقدس را از جامعه و سیاست می‌زداید و از دیگر سو حق و وظیفهٔ انسان و جامعه‌سازی را از سیاستمدار سلب می‌کند و او را به ایجاد بستری برای می‌خواند که در متن آن شهروندان خود تجربه کنند و خود تصمیم به تغییر گیرند.

عمل یا واقعیت دولت

به نظر می‌رسد که بنیان کلاسیک‌ترین و متداول‌ترین مدل بررسی 'دولت در عمل' را "چارلز جونز" در کتاب مفدهای پر مطالعه سیاست‌گذاری عمومی نهاده است. (cf. Jones. Muller. Anderson)

جونز با نگاهی منعطف و غیرخطی سیاست‌های دولت در عرصه عمومی را در قالب پنج مرحله مورد بررسی قرار می‌دهد. این مراحل که وجود همه آنها در ارتباط با سیاست‌های عمومی به تنها مسلم که متداول نیز نیست، عبارتند از: شناخت مشکل و قرار گرفتن آن در دستور کار سیاستگذار، راه‌حل‌یابی، تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی. مدل نوع آرمانی جونز اگرچه در آغاز ساده به نظر می‌رسد ولی عرصه را بر نظم و سامان دادن به مجموعه گسترده‌ای از ثوری‌ها و مدل‌های سیاست‌گذاری عمومی فراهم می‌آورد که برخی از آنها با رژیم سیاسی دموکراتیک در توافق هستند و بعضی دیگر در ناهماهنگی.

شناخت مشکل و سازوکار دستور کار

مشکل در سیاست‌گذاری عمومی حکایت از نیاز، محرومیت یا نارضایتی همه یا جمعی از شهروندان دارد که پاسخ آن به حوزه اقدامات اقتدار عمومی مرتبط می‌شود. هنگامی که جریان تشخیص و تعریف مشکلات عمومی در اساس از جامعه مدنی آغاز

می‌شود و به دولت متهمی می‌شود و البته در ادامه شکل دوری می‌پذیرد؛ وقتی واسطه‌های تشخیص مشکلات عمومی نیز به جامعه مدنی تعلق دارند، آنگاه چشم‌اندازهای دموکراسی آشکار می‌شود. برعکس، هرچه جریان فوق بیشتر از دولت آغاز شود و واسطه‌ها به دستگاه دولت تعلق داشته باشند، نیز هرچه پلورالیسم جامعه مدنی جای خود را به یکسان‌نگری دولت و دولتیان ببرد، اقتدارگرایی و در نهایت نوتلیتاریسم بیشتر رخ خواهد نمود.

در زمینه شکل‌گیری دستور کار، "راجرکب" و همکارانش مطالعات ثمربخشی را به انجام رسانده‌اند و مطابق مدل نوع آرمانی آنها سه سازوکار را در این باره می‌توان از یکدیگر تشخیص داد:

۱. شکل‌گیری دستور کار بر اساس ابتکار از خارج. در اینجا دستور کار بر نقاضاهای شکل گرفته در خارج از حکومت بنیان می‌یابد و احزاب، گروه‌های فشار، سازمان‌های غیرحکومتی، سندیکاهای رسانه‌ها... به دنبال ثبت مشکلات در دستور کار حکومت هستند و بنای تولید خود را بر جلب حمایت افکار عمومی و آراء شهروندان استوار می‌کنند.

۲. صورت‌بندی دستور کار بر قاعده بسیج. در چنین حالتی، دستور کار در درون حکومت تنظیم می‌شود و "جامعه مدنی" دخلی در شکل‌بندی آن ندارد. با این حال، انجام کم و بیش موفق سیاست‌ها نیازمند حمایت‌های مادی و همراهی‌های فکری "شهروندان" است و حکومت در صدد کسب این حمایت‌ها و همراهی‌ها بر می‌آید.

۳. شکل‌پذیری دستور کار بر اساس دسترسی از داخل در این وضعیت، گروه‌های قدرتمند و مرتبط با اقتدار عمومی به طور مستقیم و بدون جلب توجه افکار عمومی، موضوعی را در دستور کار حکومت قرار می‌دهند و زمینه‌های تصمیم‌ریاست در موافقت با منافع خود را فراهم می‌سازند.

اگرچه در جوامع پیچیده کنونی قاعدتاً ترکیبی از سه سازوکار یاد شده را باید جستجو کرد ولی تصور غالب بودن سازوکاری خاص در جامعه‌ای خاص دور از واقعیت نیست. بدین

ترتیب، سازوکار ابتکار از خارج را ویژگی غالب دستور کار در جوامع دموکراتیک، سازوکار بسیج را ویژگی اساسی جوامع سلسله‌مراتبی و سازوکار دسترسی از داخل را وجه شاخص جوامع دارای مشخصه تجمع قدرت و ثروت (نزد برخی گروه‌های اجتماعی)، می‌توان قلمداد کرد. (cf. Cob bet al.)

راه‌حل یابی

ثبت مشکل در دستور کار معمولاً اقدام دولت نسبت به حل آن را در پی دارد. م‌با پای‌بندی به روش تحلیل خود می‌توانیم به طور کل در نوع نگرش دولتی نسبت به حل مشکل را از یکدیگر متمایز کنیم: نگرش معطوف به خریدگرایی، نگرش مبتنی بر احساس، نسبت و ایدئولوژی، و به نظر غیرواقعی‌گرایانه نمی‌رسد اگر نگرش اول را به رژیم‌های دموکراتیک نسبت دهیم و نگرش دوم را به رژیم‌های غیردموکراتیک.

سوای شیوه نگرش به مشکلات، نهادهایی را هم که به ارائه راه‌حل اقدام می‌کنند می‌توان به گونه‌ای دسته‌بندی کرد که طیفی از آن تجلی دموکراسی باشد. این نهادها را در نگاهی کلی می‌توان به چهار حوزه متعلق دانست: قوه مجریه، قوه مقننه، احزاب و سندیکاها، سازمان‌های غیرحکومتی (NGOS). چنانچه مرکزیت راه‌حل‌یابی در قوه مجریه قرار گیرد و قوه مفتت و احزاب و سندیکاها ساخته و پرداخته یا بداز وابسته باشند، چشم‌انداز دموکراسی دور می‌شود و سخن از سازمان‌های غیرحکومتی به معنای مرسوم آن در این وضعیت البته پُر بهبوده می‌نماید. برعکس، چنانچه این نهادها مستقل و پُر قدرت باشند و جهت راه‌حل‌یابی از سازمان‌های غیرحکومتی آغاز شود، یا مرسوم باشد؛ آنگاه محیط دموکراتیک قابل تجربه است.

تصمیم‌گیری

عمل تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری عمومی مورد توجه خاص است، زیرا همراه با آن سیاستی لازم‌الاجرا و سرباز زدن از آن مشریت آفرین می‌شود.

به پندار ما تصمیم در عرصه سیاست‌گذاری عمومی را می‌توان با سه تصویر همراه کرد:
- تصویر الیگارشیک، - پلی آرشیک، و آنارشیک.

مطابق تصویر الیگارشیک، جمعی نخبه که در درم قدرت نماینده صاحبان سرمایه اقتصادی، فرهنگ و نمادین مستند (cf. Bourdieu) و حافظ منافع آنان، به تصمیم‌های عمومی جهت می‌دهند و آنهاکه از این دایره دورند ابته به ناچار طریق انفعال را بر می‌گزینند. (cf. Hunter)

چنین تصویری از تصمیم را شاید بتوان به مدل خردگرایی کامل در تصمیم‌گیری نزدیک کرد. در این مدل، تصمیم‌گیر با بهره‌مندی از اختیار، با شناخت کامل ترجیحات خود و با تسلط بر اطلاعات و محیط سعی در سمت‌گیری به سوی بهترین تصمیم می‌کند؛ یعنی تصمیمی که با کمترین هزینه بیشترین سودمندی را حاصل کند. اگر در سطح صاحبان سرمایه چنین تصمیمی را باید از درون مذاکره بیرون کشید، در سطح بی‌بهره‌گان از سرمایه، اعمال قواعد مکانیکی از نوع تیری به سهولت امکان‌پذیر است (cf. Taylor) و الزامی برای مذاکره وجود ندارد.

تصویر پلی آرشیک، تجلی جامعه‌ای است باز که در متن آن مراکز متعدد قدرت همراه با تحول جامعه شکل گرفته و بر سیاست‌ها تأثیر می‌گذارند. چنین مراکزی یکبار و برای همیشه به وجود نیامده‌اند، بلکه به اقتضای دموکراسی و الزامات سیاست‌گذاری در محیط پرتحول ارزشی و تکنولوژیک کنونی فعال هستند یا شکل می‌گیرند و به سمت تأثیرگذاری یا افول جهت می‌یابند. (cf. Dall)

این تصویر از تصمیم بی‌تردید با مدل خردگرایی محدود در تصمیم‌گیری، هم‌مانگ است. براساس این مدل، مشکلات در بستر فیود محیط قابل بررسی هستند و همین بستر تصمیم‌گیر را وامی‌دارد که مجموعه محدودی از راه‌حل‌ها را با به کارگیری معیاری منطقی مقایسه کند و هر مرقع راه‌حل برای او ایجاد رضایت کرد، تصمیم خود را نهایی سازد.

تصویر آنارشیک محیطی را تداعی می‌کند که ابهام و پیچیدگی در ترجیحات، کنش بر قاعده سعی و خطا و شکل‌گیری خط‌مشی‌ها براساس تصادف مشخصه‌های اصلی آن هستند. از

آنجا که استمرار و تداوم قواعد کنش و حضور کنش‌گر در اینجا آشکار نیست، شکل‌گیری اهداف و جهت‌گیری‌ها را اساس خردورزی حتی از نوع محدود آن با تردید جدی روبرو است.

این تصویر مدخل و مقدمه مدل آنارشی سازمان‌دهی شده در تصمیم‌گیری است. مطابق این مدل، تصمیم در عرصه عمومی نه حاصل خرد که برآمده از برخورد تصادفی چهار جریان: ۱- مشکلات ۲- موقعیت‌های انتخاب، ۳- راه‌حل‌ها و ۴- کنش‌گران است. همچنان که کاغذهای مجاله شده در یک سبد به گره‌های مختلف با یکدیگر در برخورد و تلاقی هستند، این جریان‌ها هم به سبک‌های نظم‌ناپذیر با هم مواجه می‌شوند و از برخورد آنها تصمیم‌های عمومی به وجود می‌آید (cf. March).

به پندار ما، از میان نساویر و مدل‌های یاد شده، تصویر تصمیم‌پلی آرشیک مبتنی بر خردگرایی محدود با محیط فکری دموکراتیک و بستر رژیم‌های سیاسی دموکراتیک در هماهنگی و به عنوان تصویر و مدل مرجع قابل تشخیص است.

اجرا

در زمینه اجرای سیاست‌های عمومی دو مدل را می‌توان به سادگی از یکدیگر متمایز کرد: - مدل سلسله‌مراتبی و عمودی اجرا، - مدل چرخه‌ای و افقی اجرا. (cf. Nakamura, Smallwood)

مدل نخست حکایت از وضعیتی هرمی دارد. هرمی که تصمیم‌گیر در رأس آن قرار داشته و به تعریف و تدوین سیاست‌ها می‌پردازد و مجری در ذیل آن با ویژگی فرمانبرداری مبادرت به اجرای دستورات می‌کند. رابطه تصمیم‌گیر و مجری در این مدل رابطه‌ای خطی و یک‌سویه فرض می‌شود که همواره از تصمیم‌گیر آغاز شده و به مجری می‌انجامد. واضح است که در این وضعیت مجری در جایگاه بحث و مذاکره پیرامون محتوا و جهت سیاست‌ها پنداشته نمی‌شود.

مدل دوم، برعکس، ترسیم‌گر محیطی است منعطف، غیرخطی، مبتنی بر رفت و برگشت

اطلاعات و همکنشی در سطوح تصمیم‌گیری و اجرا. در این برداشت، رابطه افقی میان تصمیم‌گیر و مجری و تدوین سیاست‌ها بر مبنای مذاکره و توافق به‌عنوان قاعده پذیرفته شده است. به‌کارگیری چنین روشی به دو دلیل مهم انگاشته می‌شود: اول اینکه، مجری در صورتی که سیاست را نهمد یا از منطق آن آگاه نباشد، آنگاه نباید انتظار اجرای مناسب سیاست را در سر پروراند و دوم اینکه، مجری به سبب حضور و تماس مستقیم از درک واقعی‌تر نسبت به محیط اقدام یا گروه هدف اقدام برخوردار است.

به زعم نگارنده، مدل اخیر با نظام فکری و سیاسی حاکم بر دموکراسی‌ها در انسجام کامل است.

ارزیابی

ارزیابی‌های پیش‌نگر و پس‌نگر ابزارهایی هستند که کارآمدی برای سنجش هزینه - فایده، هزینه - کارآیی سیاست‌های عمومی. در کشورهایی که ویژگی دولت آنها پاسخ‌گویی به شهروندان و مسئولیت در قبال تصمیمات عمومی است، این ابزارها به‌طور سیستماتیک مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرند.

نگاه جامع به مطالعات ارزیابی که در ایالات متحده آمریکا و فرانسه به‌انجام رسیده‌اند، ما را در تشخیص سه مدل ارزیابی از یکدیگر یاری می‌رساند. این مدل‌ها به مدل‌های تکنیکی، دموکراتیک و کثرت‌گرای ارزیابی معروف شده‌اند.

مدل تکنیکی ارزیابی که با عنوان مدل علمی، یوزیتویستی یا کمی ارزیابی نیز از آن یاد می‌شود، تحلیل‌گر را تشویق به استفاده از روش‌های علمی در اندازه‌گیری و تحلیل هزینه - فایده سیاست‌های عمومی می‌کند و به منظور حفظ عینی‌گرایی مطالعات ارزیابی، عدم تعلق ارزیاب یا گروه ارزیابی به مجموعه مورد ارزیابی را ضروری دانسته و اعتبار علمی ارزیابی را به قابلیت بازتولید آن منوط می‌کند. (cf. Delean)

در مدل دموکراتیک ارزیابی با استقبال از ذهرگرایی، بر نقش مهم پارلمان در مطالعات ارزیابی تأکید فراوان می‌شود و با الهام از روش کنگره ایالات متحده آمریکا که طی آن

مطالعات گسترده و بسیار متعدد ارزیابی به منظور نظارت بر سیاست‌های عمومی دولت فدرال و ایالت‌ها انجام می‌شود، دیگر کشورها نیز به سمت‌گیری در چنین مسیری فراخوانده می‌شوند. (cf. Viveret)

مدل کثرت‌گرایی ارزیابی ضمن ارج نهادن به متدهای فوق، در صدد توسعه و تکمیل آنها با قرار دادن ارزیابی در متن جامعه مدنی است. براساس این مدل جامعه مدنی نیز باید در تدوین مبانی معرفت‌شناسی و روش ارزیابی دخالت فعال داشته باشد زیرا افراد و نهادهای وابسته به آن هدف یا مرتبط با اهداف سیاست‌های عمومی می‌شوند و به طور مستقیم یا غیرمستقیم از آن تأثیر می‌پذیرند. (cf. Monnier)

اگر نظام‌های سیاسی را با معیار ارزیابی سیاست‌های عمومی طبقه‌بندی کنیم، می‌توانیم این فرضیه را مطرح کنیم که در رژیم‌های توتالیتر و اقتداری اساساً ارزیابی یا انجام نمی‌شود یا به مدل اول با کارگزاری در انجام به وسیله سیستم حکومتی منحصر می‌شود. از دیگر سو، در رژیم‌های دموکراتیک ترکیبی از سه مدل را باید بتوان مشاهده کرد و هر اندازه رژیم دموکراتیک تر باشد غلبه مدل‌های آخر پررنگ‌تر خواهد نمود.

کتابشناسی

1. Anderson (James), 2000, *Public Policy Making: an Introduction*, Boston, Houghton Mifflin.
2. Bourdeu (Pierre), 1994, *Raisons pratiques. Sur la théorie de l'action*. Paris, Seuil.
3. Buchanan (J.M.), Tullock (G), 1962, *The Calculus of Consent*, University of Michigan Press, Ann Arbor.
4. Cobb (R.), Ross (J.K.), Ross (M. H.), 1976, *Agenda Building as a Comparative Political Process*, in *American Political Science Review*, Vol. LXX.
5. Crozier (Michel), Friedberg (Erhard), 1977, *L'acteur et le système*, Paris, Seuil.
6. Crozier (Michel), *Etat modeste, Etat moderne*, Paris, Seuil.
7. Dahl (R. A.), 1963, *Who Governs? Democracy and Power in an American City*, New Haven, New Haven Press.
8. Deleau (Michel) (dir.), 1986, *Evaluer les politiques publiques: méthodes, déontologie, organization*, Paris, La Documentation Française.
9. Downs (A.), 1957, *An Economic Theory of Democracy*, New York, Harper and Row.
10. Friedberg (Ertard), 1999, *le pouvoir et la règle*. Paris, Seuil.
11. Hunter (F.), 1952, *Community Power Structure. A Study of Decision Makers*, New York, Doubleday Anchor.
12. Jobert (Bruno), Muller (Pierre), 1987, *L'Etat en action. Politiques publiques et corporatismes*, Paris, PuF.
13. Jones (Ch. O.), 1970, *An Introduction to the Study of Public Policy*, Belmont, Wadsworth Publishing.
14. March (J. -G.), 1988, *Décisions et organizations (trad. Marie Waquet)*, Paris, Les Editions d. organization.
15. March (J. -G.), Simon (H. -A.), 1991, *Les organizations. Problèmes psychosociologiques (trad. G. Prunier et J. -C. Rouchy)*, Paris, Dunod.

16. Monnier (Eric), 1992, *Evaluations de l'action des pouvoirs publics*, Paris, Economica.
17. Muller (Pierre), 1994, *Les politiques publiques*, Paris, Puf.
18. Olson (M.), 1978, *La logique de l'action collective*, Paris, Puf.
19. Padioleau (Jean-G.), *L'Etat au concret*, Paris, Puf.
20. Nakamura (R. T.), Smallwood (F.), 1980, *The Politics of Policy Implementation*, New York, St. Martin's Press.
21. Tullock (G.), 1970, *Private Wants, Public Means: an Economic Analysis of the Desirable Scope of Government*, New York, Basic Books.
22. Taylor (F. W.), 1911, *The Principles of Scientific Management*, New York, Harper & Brothers.
23. Viveret (Patrick), 1989, *L'évaluation des politiques et des actions publiques*, Paris, La Documentation Française.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی